

دوتا ۳۰۰	در میان گذاشتن / ۵۶
	یک شاگرد آنچه را که از دوم تواریخ آموخته است، در میان می‌گذارد
T = معلم ۱	S = معلم ۲

(T) به برنامه " دوره شاگردسازی از رادیو " خوش آمدید . با کمک این مجموعه که در مورد در میان گذاشتن برکات رازگهان است یاد خواهید گرفت که شاگرد عیسی مسیح شوید . ما دو معلم هستیم که آنچه از رازگهان خود از هفت بخش منتخب در کتاب دوم تواریخ در عهد عتیق را یاد گرفته ایم با شما در میان خواهیم گذاشت . هفته ای یکبار جمع می‌شویم تا آنچه یاد گرفته ایم را با هم در میان بگذاریم . درحالیکه به این برنامه گوش می‌دهید، در دفترتان یادداشت بردارید یا برنامه را ضبط کنید. عنوان امروز این است : "یک شاگرد آنچه را که از دوم تواریخ آموخته است، در میان می‌گذارد."

(S) در میان گذاشتن برکات از فصل‌های انتخاب‌شده از دوم تواریخ

در طول هفته گذشته، فصل‌های ۱۶ و ۲۰ و ۲۶ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۶ از دوم تواریخ را خواندیم و در مورد آنها تعمق و دعا کردیم. اینک از یادداشتهای خود استفاده خواهیم کرد تا حقایق و درسهای مهمی از بعضی از این فصل‌ها در میان بگذاریم و در مورد برخی از بخشهای دشوار گفتگو کنیم.
در میان گذاشتن برکات از دوم تواریخ فصل ۱۶

(T) می‌خواهم مطالبی را در مورد آسای پادشاه، از دوم تواریخ ۱۶ در میان بگذارم. "قلب او بطور کامل وقف خدا بود". آسا در پادشاهی جنوبی یهودا از سال ۹۱۲ الی ۸۷۲ قبل از میلاد مسیح سلطنت کرد.

اول . "آسا بطور کامل وقف خدا بود"

آسا در بخش اعظم زندگی خود، پادشاهی بود که قلبش بطور کامل وقف خدای کتابمقدس بود. بر اساس فصل ۱۴، آسا آنچه را که در نظر خدا نیکو و پسندیده بود، بجا آورد (۲). او به مردم خود دستور داد تا خدا را بجویند و از احکام او اطاعت کنند (۴). زمانی که سپاهی اجنبی برای جنگ نزدیک شد، او نزد خدا اینچنین دعا کرد: "خداوندا فقط تو هستی که از ضعفای در مقابل زورمندان حمایت می‌کنی ... ما را یاری کن، زیرا چشم امیدمان فقط به توست و به نام تو به قلب این لشکر عظیم حمله می‌کنیم". خدا دعای آسا را اجابت کرد و سپاه اجنبی را چنان در هم کوبید بطوریکه دیگر نتوانند سر بلند کنند (۱۲-۱۳). بر اساس فصل ۱۵، آسا تمام ساکنان یهودا را به اتفاق تمام مردم اسرائیل که شنیده بودند خدا با او است و نزد او آمده بودند، با هم در یکجا جمع کرد (۹). آنها با خدا عهد بستند تا با تمام دل و جان خدا را بجویند (۱۲). آنها با اشتیاق در پی خدا بودند و خدا از هر سو برایشان صلح و آرامش را تأمین کرد (۱۵). آسای پادشاه در مخالفت با گناهان والدین خویش تعلل نکرد. او مادر بزرگ خود را از مقام خود بعنوان ملکه مادر خلع کرد زیرا بتی نفرت‌انگیز ساخته بود. آسا هر چند تمام آثار بت‌پرستی را در سرزمین خویش از میان نبرد، اما کتابمقدس می‌فرماید، قلب او در تمام طول عمر وقف خدا بود (۱۷).

دوم . "آسا مرتکب اشتباه سیاسی بزرگی شد"

آسا در آخرین سالهای سلطنت خود مرتکب اشتباه سیاسی بزرگی شد و همینطور گناهکار بودن خود را نشان داد. هنگامی که پادشاه شمالی یعنی حکومت اسرائیل مرزهای جنوبی خود را تقویت می‌کرد تا از رفتن مردم خویش بسوی آسا جلوگیری بعمل آورد، آسا به پادشاه آرام رشوه داد تا به پادشاه شمالی اسرائیل حمله کند. نقشه آسا هر چند عملی شد، اما باعث ناخشنودی خدا گردید. خدا حنانی نبی را به نزد آسای پادشاه فرستاد و حنانی فرمود: "خداوند به تمام جهان چشم دوخته است تا کسانی را که از دل و جان به او وفادارند، بیابد و به آنان قوت ببخشد" (۹). آسای پادشاه سابقاً همیشه به خدای کتابمقدس توکل داشت، اما اینک بر پادشاه آرام توکل و اتکا کرده بود. قلب آسا دیگر بطور کامل وقف خدا نبود. حنانی نبی فرمود: "تو بجای اینکه به خداوند خود تکیه کنی، به پادشاه سوریه متوسل شدی ... از این به بعد همیشه گرفتار جنگ خواهی بود" (۷). آسا از آن پس مدام گرفتار جنگ با ارامیان شد.

سوم . "آسا مرتکب اشتباه روحانی بزرگی شد"

آسا توبه نکرد و در عوض خشمگین شد. او حنانی نبی را به زندان انداخت و بی‌رحمانه بر مردم خودش ظلم روا داشت. و آنگاه که به مرض شدیدی در ناحیه پا دچار شد، از خدا کمک نطلبید بلکه از پزشکان خود یاری خواست (۱۲). ماجرای زندگی آسای پادشاه به من می‌آموزد که حتی اگر قلبم بطور کامل وقف خدا باشد، اما این امر مرا از ارتکاب اشتباههای بزرگ سیاسی و روحانی محفوظ نگاه نمی‌دارد. اما به‌هنگام ارتکاب اشتباه، باید خود را فروتن سازم و بجای خشمگین شدن از خدا، نزد او توبه کنم.

در میان گذاشتن برکات از دوم تواریخ فصل ۲۰

(S) می‌خواهم مطالبی در باره یهوشافاط پادشاه، از دوم تواریخ ۲۰ در میان بگذارم. "او ترجیح داد در دعا کمک و یاری خدا را بطلبد".

یهوشافاط پادشاه از سال ۸۷۱ تا ۸۴۶ قبل از میلاد مسیح بر یهودا (حکومت جنوبی) سلطنت کرد.

اول . "او مردم خویش را بسوی خدای کتابمقدس بازگرداند"

بر اساس فصل ۱۹، یهوشافاط پس از آنکه بطور جدی با پادشاه شریب حکومت شمالی، یعنی آخاب سازش کرد، بار دیگر با تمام دل خدا را عبادت کرد. او در مقام پادشاه شخصاً نزد تمام مردم ساکن شمال و جنوب قلمرو پادشاهی خود رفت و آنها را به سوی خدا بازگرداند (۴). او در سراسر

سرزمین، داورانی گمارد و به آنان دستور داد تا با انصاف به قضاوت و داوری مردم بنشینند. او به آنان گفت: "مواظب رفتار خود باشید، چون شما از جانب خداوند قاضی تعیین شده‌اید، نه از جانب انسان. موقع داوری و صدور حکم، خداوند با شما خواهد بود. از خداوند بترسید و کارتان را درست انجام دهید، زیرا بی‌انصافی و طرفداری و رشوه گرفتن در کار خداوند، خدای ما نیست (۶ و ۷). او همچنین رهبران روحانی را تعیین کرد تا احکام خدا را تعلیم دهند و به مردم هشدار دهند تا نسبت به خدا گناه نوزند (۸-۱۰).

دوم: "او هنگامی که مورد تهاجم قرار گرفت، بر خدا توکل کرد". بر اساس فصل ۲۰، هنگامی که سپاه عظیم موآبی‌ها و عمونی‌ها بر یهودا حمله آورد، یهوشافاط ترجیح داد تا از طریق دعا، کمک خدا را بطلبد. او تصمیم گرفت بجای جنگیدن، مداخله خدا را طالب باشد. یهوشافاط میان تمام قوم ایستاد و این دعای همراه با تواضع را کرد: "ای خداوند، خدای اجداد ما، یگانه خدای آسمانها، فرمانروای تمام ممالک دنیا، تو با قدرت و با عظمت هستی. کیست که بتواند در برابر تو بایستد؟ ... ما برای مقابله با این سپاه بزرگ قدرتی نداریم. کاری از دست ما بر نمی‌آید، جز اینکه منتظر کمک تو باشیم" (۶ و ۱۲). خدا دعای پادشاه را اجابت کرد و فرمود: "نترسید. از این سپاه نیرومند دشمن وحشت نکنید. زیرا شما نمی‌جنگید، بلکه من بجای شما با آنها می‌جنگم... فقط بایستید و منتظر باشید؛ آنگاه خواهید دید خداوند چگونه شما را نجات می‌دهد" (۱۵ و ۱۷). روز بعد سپاه یهودا در برابر سپاهیان موآبی‌ها و عمونی‌ها ایستاد. مردم در جلو سپاه گام برداشتند در حالیکه به خواندن سرود و حمد خدا مشغول بودند. زمانی که آنها به خواندن سرود و حمد خداوند پرداختند، خداوند سپاه موآبی‌ها و عمونی‌ها را به دام انداخت و آنان همدیگر را هلاک ساختند. این دو سپاه عظیم، یکدیگر را نابود کردند و حتی یک سرباز هم نتوانست بگریزد. سپس "وقتی قومهای همسایه شنیدند که خداوند با دشمنان اسرائیل جنگیده است، ترس خدا آنها را فرا گرفت" (۲۹). یهوشافاط پادشاه ترجیح داد بجای جنگیدن، نزد خدا دعا کند. از آنجایی که خدا حاکم مطلق بر تمامی اقوام و امتهاست، می‌تواند مداخله کند و بدون جنگ، شرایط را به نفع آن رهبر قوم و خود قوم که در دعا هستند، تغییر دهد.

ماجرای زندگی یهوشافاط به من می‌آموزد خدای کتاب مقدس تنها هنگامی مرا کمک می‌کند و کامیاب می‌سازد که به کارهایی مشغول باشم که مورد رضایت خدای کتاب مقدس باشد، و این کارها را تنها با تکیه بر او انجام دهم. من هم ترجیح می‌دهم تا نقشه‌های خود را با دعا نزد خدای کتاب مقدس طرح کنم.

در میان گذاشتن برکات از دوم تواریخ فصل ۲۶

(T) می‌خواهم مطالبی در باره عزریای پادشاه از دوم تواریخ ۲۶ در میان بگذارم. "عزریا پس از رسیدن به قدرت، مغرور شد و غرور او منجر به سقوط او گردید". عزریا بنام عزریا نیز شناخته شده است و از سال ۷۸۸ تا ۷۳۷ قبل از میلاد بر یهودا یعنی حکومت جنوبی سلطنت کرد. در آغاز او به همراه پدر خود سلطنت می‌کرد. عزریا از سال ۷۶۹ تا ۷۵۰ قبل از میلاد سلطنت کرد و پس از آنکه دچار بیماری جذام گردید، پسرش بجای او بر تخت پادشاهی نشست.

اول: "او در سنین جوانی آنچه که در نظر خود پسندیده بود بعمل آورد و خدا را طلبید". تا زمانی که او ترس خدا را می‌آموخت و خدا را می‌طلبید، خدا او را توفیق می‌بخشید. عزریای پادشاه تبدیل شد به قویترین قوای نظامی در منطقه. او سپاهی آزموده و سازمان‌یافته متشکل از ۳۰۰۰۰۰ سرباز در اختیار داشت. او به ساختن ماشینهای جنگی پرداخت که می‌توانستند کمان و سنگهای بزرگ از روی دیوارهای مستحکم بسوی دشمن پرتاب کنند. همچنین عزریای پادشاه بناهای زیادی ساخت و به امور کشاورزی رسیدگی کرد. او برجهایی بر فراز دیوارهای مستحکم ساخت، و چاههای آب در سطح سرزمین خود ایجاد کرد و شهر بندری ایلت را بازسازی نمود. او گله‌های بسیار داشت و افراد زیادی در مزارع و تاکستانهای او مشغول به کار بودند، زیرا او به زمین علاقه زیادی داشت.

دوم: "او با تمام وجود خدا را عبادت نکرد". او درست همانند پدر خود بود (۲۶: ۴ و ۲۵: ۲). پس از به قدرت رسیدن عزریای پادشاه، "غرور" او منجر به سقوطش گردید (۱۶). خدا او را کامیاب ساخته بود، اما او بجای اینکه اقرار کند که این موفقیت از خدا آمده، مغرور شد. "موفقیت و قدرتی که داشت باعث شد که مغرور شود". و "غرور او باعث شد تا وفاداری خود را نسبت خدا از دست بدهد و نسبت به خدا تکبر ورزد". او تبدیل به شخصی مستبد شد و از مرزهایی که خدا برای پادشاه تعیین کرده بود پا را فراتر گذاشت. او همان زمان پادشاهی قدرتمند بود، اما اینک می‌خواست تا قدرت کاهن اعظم را هم در اختیار داشته باشد و در قربانگاه خدا در معبد بخور بسوزاند. تنها کاهن اعظم حق داشت چنین کاری بکند، اما عزریای پادشاه می‌خواست در همه زمینه‌های زندگی اعمال قدرت کند. هنگامی که کاهن اعظم و ۸۰ کاهن شجاع دیگر با عزریای پادشاه مقابله کردند و به او گفتند که کار او توسط خدا منع شده است، او "از کرده خود توبه نکرد". بلکه "خشمگین شد" و به کاهنانی که در معبد بودند "پرخاش کرد". خدا فوراً عزریا را بخاطر غرور، بی‌وفایی و تکبرش مجازات کرد. خدا او را به بیماری جذام مبتلا ساخت. و مردم عزریا را بعنوان پادشاه خود رد کردند. او بعنوان یک فرد جذامی تا هنگام مرگ، یعنی تا ۱۳ سال بعد، تنها در خانه‌ای زندگی کرد. حتی او را در کنار پادشاهان دیگر یهودا دفن نکردند.

ماجرای زندگی عزریای پادشاه به من درباره خطر غرور، بی‌وفایی و تکبر که می‌تواند دامنگیر مسیحیان باشد، تعلیم می‌دهد. حتی اگر خدا به من موفقیت ارزانی دارد، باید فروتن، وفادار و نسبت به خدا حساس بمانم.

در میان گذاشتن برکات از دوم تواریخ فصل ۳۲

(S) می‌خواهم مطالبی در مورد حزقیای پادشاه از دوم تواریخ ۳۲ در میان بگذارم. "او قوم را تشویق کرد تا به خدا توکل کنند". حزقیای بعنوان پادشاه یهودا از سال ۷۲۷ تا ۶۰۸ قبل از میلاد سلطنت کرد. او ۱۳ سال نخست را تحت نظارت یک نایب‌السلطنه حکومت کرد. تاریخچه زندگی او در اشعیا ۳۶-۳۹ نوشته شده است.

اول. "حزقیای پادشاه اصلاحاتی انجام داد". او معبد را تعمیر کرد، درهای آن را گشود و خدمتی را که برای خداوند در داخل معبد انجام می‌پذیرفت از نو برقرار کرد (۲۹: ۳ و ۳۵). او مردم را از حکومت شمالی سابق یعنی پادشاهی اسرائیل، و همیظور مردم مملکت خودش، یعنی پادشاهی جنوبی یهودا را دعوت کرد تا عید فصح را در اورشلیم جشن بگیرند (۳۰: ۱ و ۵). پس از این ضیافت باشکوه، مردم به سراسر این دو قلمرو رفتند و تمام جایگاههای پرستش بتها را منهدم ساختند (۳۱: ۱). کتاب مقدس به توصیف اصلاحات حزقیای پادشاه به این شرح می‌پردازد: "حزقیای پادشاه آنچه در نظر خداوند، خدایش پسندیده و درست بود بجا آورد. او با تمام دل و جان آنچه برای خانه خدا لازم بود انجام می‌داد و از شریعت و احکام خدا پیروی می‌نمود" (۳۱: ۲۰ و ۲۱).

دوم. "حزقیای بجای جنگیدن، در دعا مداخله خدا را طلبید". آشوریها قویترین قوم در تاریخ آزمان محسوب می‌شدند. آنها قلمرو خود را گسترش می‌دادند و به اورشلیم رسیدند. حزقیای پادشاه مردم را اینچنین قوت قلب داد: "دلیر و قوی باشید و از پادشاه آشور و سپاه بزرگ او نترسید، زیرا آن که با ماست توانا تر از اوست. پادشاه آشور سپاه بزرگی همراه خود دارد ولی آنها انسانهایی بیش نیستند، اما ما خداوند، خدای خود را همراه خود داریم که به ما کمک می‌کند و برای ما می‌جنگد". بدین ترتیب سخنان حزقیای باعث قوت قلب ساکنان اورشلیم گردید. سنحاریب، پادشاه آشور نامه‌ای خطاب به حزقیای ارسال کرد مبنی بر اینکه قوم آشور تمام اقوام دیگر را منهدم ساخته و خدایان ایشان را به آتش کشیده‌اند. او فخر فروخت که هیچیک از خدایان ملت‌ها قادر نبوده‌اند جلوی او را بگیرند و به حکومت یهودا هشدار داد تا خود را تسلیم کنند. بر اساس دوم پادشاهان ۱۹، حزقیای پادشاه به معبد رفت و این نامه را در برابر خداوند پهن کرد. او چنین دعا کرد: "ای خداوند... تو تنها خدای تمام ممالک جهان هستی... سخنان سنحاریب را بشنو و ببین این مرد چگونه به تو، ای خدای زنده توهین می‌کند... ما را از چنگ پادشاه آور نجات ده تا تمام ممالک جهان بدانند که تنها تو خدا هستی" (۱۵-۱۹). خدا از طریق اشعای نبی پاسخ داد. خدا فرمود که دعای حزقیای را شنیده و آگاه است که سنحاریب با تکبر بر ضد خدا سخن گفته و به خدا توهین کرده است. خدا قول داد سنحاریب بر ضد اورشلیم جنگ نکند، بلکه خدا او را وادار خواهد ساخت تا به سرزمین خویش بازگردد. خدا فرمود: "من بخاطر خود... از اورشلیم دفاع خواهم کرد و آن را نجات خواهم داد" (۳۴). همان شب خدا فرشته خود را فرستاد و فرشته ۱۸۵۰۰۰ تن از سربازان سپاه آشور را هلاک کرد. تمام مردان جنگی و افسران نظامی پادشاه آشور از بین رفتند. این هشدار است برای رهبران تمام ممالک جهان. رهبرانی سیاسی و نظامی تمام ممالک جهان باید مراقب باشند تا بر ضد خدای زنده کتاب مقدس و قوم او نایستند. چنانچه آنها علیه قومی که نزد خدای زنده دعا می‌کند مبارزه کنند، آنگاه خدای زنده بر ضد آنان خواهد جنگید. این خدای زنده کتاب مقدس است که بر عالم و زمین حکومت می‌کند و نه رهبران زمینی. در میان گذاشتن برکات از دوم تواریخ فصل ۳۳

(T) می‌خواهم مطالبی درباره "منسی" از دوم تواریخ ۳۳ در میان بگذارم. اینکه "منسی چگونه در درد و نومییدی خدا را طلبید". منسی از سال ۶۹۵ تا ۶۴۱ قبل از میلاد بر مملکت یهودا سلطنت کرد. ده سال اول سلطنت را زیر نظر پدرش حزقیای قرار داشت. منسی یکی از شریرترین پادشاهان یهودا بود. او تنها کارهایی انجام می‌داد که در نظر خدا بد و ناپسند بود. او از اعمال منفور اقوام مجاور اسرائیل دنباله‌روی کرد. او بت‌هایی ساخت و قربانگاههایی برای بتها بنا کرد و حتی آنها را داخل معبد خدای زنده قرار داد. او خدایان باروری را که بعل نامیده می‌شدند می‌پرستید. او همچنین آفتاب و ماه و ستارگان را می‌پرستید. او حتی پسران خود را در آتش برای بتها قربانی کرد. او به فالگیری و جادوگری پرداخت و با احظارکنندگان ارواح مشورت می‌کرد. منسی پادشاه تمام مردم سرزمین خویش را به گمراهی کشاند تا جایی که شرارت آنها بیش از شرارت تمام آن اقوامی بود که خدا قبل از ورود قوم اسرائیل از بین برده بود. خدا با منسی پادشاه و قوم سخن گفت اما آنها توجهی نکردند. بالاخره خدا بلایی بر آنها نازل فرمود. سپاه آشور بر آنان حمله کرد. آنها منسی را بعنوان اسیر بردند، و حلقه‌ای در بینی‌اش قرار دادند و با غل و زنجیر برنجین او را بستند و به بابل بردند. منسی پادشاه تنها زمانی نزد خدا دعا کرد که در مصیبت گرفتار شد. او خود را در برابر خدا فروتن ساخت و خدا به دعایش گوش کرد. خدا او را به اورشلیم بازگرداند تا دوباره پادشاه شود. سپس منسی پادشاه دانست که خدای کتاب مقدس براستی خدا است. او روش زندگی خود را تغییر داد. او بت‌پرستی را که قبلاً خود ترویج می‌کرد، از میان برداشت. و او مردم را بسوی عبادت خدای زنده کتاب مقدس هدایت کرد.

ماجرای زندگی منسی به من می‌آموزد که وقتی رهبر مملکتی، زندگی شریرانه‌ای را در پیش گیرد، بدست خدا مجازات خواهد شد. با وجود این، اگر همین رهبر بسوی خدا بازگشت کند، و خود را فروتن سازد و به گناهان خویش نزد خدا اقرار کند، آنگاه خدا زندگی درستکارانه را در او احیا خواهد کرد. "در نزد خدا هیچ مورد نومییدکننده و غیرممکن وجود ندارد". می‌خواهم همه آن افرادی را که به زندگی شریرانه و ناپسند سقوط کرده‌اند، تشویق کنم تا نزد خدا دعا کنند و خدا آنها را نجات ببخشد و زندگی درستکارانه را در آنها احیا کند. خدا قطعاً آنان را نومیید نخواهد گذاشت.

در میان گذاشتن برکات از دوم تواریخ فصل ۳۴

(S) می‌خواهم مطالبی درباره "یوشیا" از دوم تواریخ ۳۴ در میان بگذارم. "او قلبی پذیرا نسبت به کلام خدا داشت و بر اساس کلام خدا به اصلاح سرزمین خود پرداخت". یوشیا از سال ۶۳۹ تا ۶۰۸ قبل از میلاد بر مملکت یهودا پادشاهی کرد. او آنچه را که در نظر خدا پسندیده بود به عمل آورد و از نمونه جد خود، داود پادشاه، پیروی کرد و در طریقهای او گام برداشت و نه به راست منحرف شد، نه به چپ (۲). در اصلاحات یوشیا سه مرحله به چشم می‌خورد. "اولین مرحله در اصلاحات یوشیا". یوشیا هنگامی که نوجوانی ۱۶ ساله بود، خدای جد خود، یعنی داود پادشاه را طلبید. این بدان معنا است که او شخصاً مذهب فاسد و چندخدایی دو پادشاه قبل از خود را مردود اعلام کرد.

"دومین مرحله در اصلاحات یوشیا". هنگامی که یوشیا جوانی ۲۰ ساله بود، اصلاحات خود را به سمت اورشلیم و بعداً در تمامی قلمرو پادشاهی یهودا گسترش، و حتی به مملکت سابق اسرائیل نیز رسید. نقطه اوج این اصلاحات زمانی بود که کتاب شریعت در سال ۶۲۲ قبل از میلاد پیدا شد. دعوت ارمیای نبی در سال ۶۲۷ قبل از میلاد و نبوتهای پرشور او بر ضد بتپرستی عظیمی که در اورشلیم و یهودا حاکم بود (ارمیا ۱: ۴ تا ۲: ۲)، می‌توانسته قوی‌ترین نیروی انگیزه‌دهنده برای یوشیا بوده باشد که هر چه جدی‌تر در صدد ریشه‌کن ساختن بتپرستی عمل کند.

دوم پادشاهان ۲۳ در مورد جزئیات اصلاحاتی که او انجام داد، بیشتر توضیح می‌دهد. او کاهنان و انبیای دروغین بتها را هلاک ساخت و استخوانهایشان را بر قربانگاه‌های خود ایشان سوزاند. او سپس بتکده‌ها را به همراه بت‌هایشان منهدم کرد. او تمام قربانگاهها را ویران ساخت و بتها و صورتهای تراشیده شده را در هم شکست و خرده‌شکسته‌ها را بر قبر آن عده از کسانی ریخت که برای بتها قربانی گذرانده بودند. او تمام یهودا و اسرائیل سابق را پاکسازی کرد. بر اساس دوم پادشاهان ۲۳: ۲۴، او حتی احضارکنندگان ارواح و بت‌های خانگی ... و تمامی چیزهای منفوری را که در مملکت یافت می‌شد، از میان برداشت.

"سومین مرحله در اصلاحات یوشیا". یوشیا هنگامی که ۲۴ سال داشت، دستور داد معبد را تعمیر کنند. در حین تعمیرات، نسخه‌ای دستنویس از کتاب احکام شریعت یافت شد. این مشتمل بود بر پنج کتاب موسی (۱۴). حلقیای کاهن، کتاب احکام شریعت را برای یوشیا خواند، و یوشیا لباسهای خود را به نشانه توبه درید و بخاطر ارتداد قوم خدا و دور شدن آنها از کلام خدا، با غم و ناراحتی گریست. یوشیای پادشاه تمام مشایخ یهودا و اورشلیم، و همچنین کاهنان و لایوان را به معبد دعوت کرد و آنها را در آنجا گرد آورد. او تمام سخنان کتاب احکام شریعت را نزد آنان قرائت کرد تا همه بشنوند. یوشیای پادشاه سپس در حضور خداوند، عهد را تجدید کرد. او قول داد از خدا متابعت کند و دستورات، فرامین و احکام او را با تمامی دل و جان نگاه دارد و از سخنان عهد خدا که در کتاب احکام شریعت نوشته شده بود اطاعت کند (۳۱). کتاب مقدس می‌فرماید دل یوشیا پذیرای کلام خدا بود و او خود را در برابر خدا فروتن ساخت (۲۷).

ماجرای زندگی یوشیا به من تعلیم می‌دهد که رهبر هر مملکت قدرت دارد تا مملکت خود را در جهت اصلاحات روحانی و اخلاقی هدایت کند. و چنانچه رهبری پیدا شود که اینچنین عمل کند، خدا حقیقتاً افتخار نصیبش خواهد ساخت.

(T) تکلیف برای هفته آینده

اول. هر روز وقت رازگهان داشته باشید و یک فصل از کتاب مزامیر را بخوانید. فصل‌های انتخاب‌شده از مزامیر، عبارتند از مزمورهای ۱ و ۲ و ۵ و ۸ و ۱۰ و ۱۴ و ۱۵. تعمقات و تفکرات خود را در دفترتان یادداشت کنید. هفته‌ای یک بار، با یک دوست یا در مشارکتی خانگی یا گروه شاگردی کشفیات، آموخته‌ها و برکات خود را در میان بگذارید.

دوم. کتابهای دستورعمل "بروید و ملکوت خدا را موعظه کنید" را ملاحظه کرده و به آدرس اینترنتی

www.dota.net مراجعه کنید. این آدرس را به حروف تکرار میکنم

سوم. هر شنبه تا چهارشنبه به برنامه "دوره شاگردسازی از رادیو" گوش دهید.